

## دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۱۸، بخش ۳

### دوم پادشاهان ۳-۴، بخش ۳

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

چرا اولی از دومی و سومی جدا شده است؟ فکر می‌کنم پاسخ را می‌توان با نگاهی دوباره به پادشاهان، ببخشید اول پادشاهان، یافت. اول پادشاهان، فصل ۱۷، آیه ۸ و بعد از آن چه داریم؟ داستان تدارک برای بیوه زن صرفه، تدارک روغن و آرد، و به دنبال آن داستان رهایی پسر را داریم.

اگر اکنون به پادشاهان، دوم پادشاهان و فصل چهارم نگاه کنیم، داستان مشابهی را در باب‌های چهارم تا هفتم در مورد تدارک دیدن روغن برای بیوه‌ای که برای او روغن تهیه می‌کند، می‌یابیم. سپس، داستان زن اهل شونم و زنده کردن پسرش وجود دارد. بنابراین به شما می‌گویم که ممکن است باب‌های چهارم تا هفتم قبل از آشنایی او با زن اهل شونم واقعاً اتفاق نیفتاده باشد، اما داستان تهیه معجزه‌آسای روغن قبل از داستان رستخیز پسر آورده شده است تا در ذهن ما تقویت شود که خدمت الیشع و خدمت ایلیا بخشی از یک کل واحد هستند.

حالا، کسانی هستند که خواهند گفت، خب، در واقع، فقط یک داستان وجود دارد. ظاهراً برخی از پیامبران گمنام اسرائیل برای برخی از بیوه‌ها روغن یا آرد و روغن تهیه می‌کردند، و برخی دیگر از پیامبران گمنام اسرائیل ظاهراً بچه‌ای را از مرگ زنده می‌کردند. این دو داستان توسعه داده شده، کنار هم قرار گرفته و دو برابر شده‌اند.

دلیلی نمی‌بینم که به آنجا بروم. تا حدودی به این دلیل که داستان‌ها آنقدر متفاوت هستند که به نظر من اگر قرار بود یک داستان را بردارید و آن را برای دو نفر مختلف دو برابر کنید، در واقع آنها را بیشتر از آنچه هستند شبیه به هم می‌کردید. داده‌ها در اینجا به اندازه کافی متفاوت هستند که اگر کسی یا اگر صرفاً داستان‌ها همانطور که اغلب گفته می‌شود گفته می‌شدند، توضیح اینکه چگونه جزئیات تا این حد متفاوت می‌شوند، دشوار است.

نه، من فکر می‌کنم نکته این است که خدمت الیشع و خدمت ایلیا بخشی از یک فعالیت واحد خداوند هستند، و آنچه یک مرد می‌تواند انجام دهد، مرد دیگر می‌تواند به روشی متفاوت و در موقعیتی متفاوت انجام دهد. اما نکته‌ای که مطرح می‌شود این است: خداوند از الیشع تا الیشع در اینجا در حال کار است، و این یک خدمت است. ما به روایت نگاه می‌کنیم، و وقتی آن را کنار هم قرار می‌دهیم، چهار تا هفت با چهار تا ۴۴ می‌شود، و شباهت‌هایی را در این سه مورد می‌بینیم ۳۸.

در هر سه مورد، خدا به نیازمندان روزی می‌دهد. نکته‌ای که بارها و بارها تکرار می‌شود این است که خدا روزی‌رسان مهربان است، نه بعل. بعل نمی‌تواند این کارها را انجام دهد، اما یهوه می‌تواند.

ما با بیوه زن شروع می‌کنیم. در اینجا دوباره یکی از مضامین مهم کتاب مقدس مطرح می‌شود. چه کسانی مورد توجه خدا هستند؟ افرادی که جامعه به آنها به عنوان چیزهای بی‌ارزش نگاه می‌کند.

افرادی که جامعه آنها را بار اضافی و غیرضروری می‌داند. و خدا می‌گوید، نه، آنها افرادی به شکل من هستند و به همین دلیل، جایگاه آنها در زندگی با ثروتشان تعیین نمی‌شود؛ با توانایی آنها در کمک کردن تعیین نمی‌شود؛ بلکه با این واقعیت تعیین می‌شود که آنها پسران و دختران محبوب من هستند. و بنابراین، بیوه‌ها یتیمان و مهاجران دقیقاً به این دلیل که درمانده هستند، در کتاب مقدس با لطف ویژه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرند.

خب، او بیوه است. شوهرم مرده است، و حالا که اعتبارش، حالا طلبکارش، بدهی‌های شوهرش به او تحمیل شده، و او قرار است بیاید و دو پسر من را به عنوان برده خود ببرد. بنابراین می‌گوید، در خانه‌ات چه داری؟ این در همه این معجزات، به ویژه دو مورد اول، جالب است. او از چیزی استفاده می‌کند، و ما دوباره آن را در معجزات بعدی که او انجام می‌دهد خواهیم دید.

چرا؟ نمی‌دانم. اما باز هم، آن رگه از روایت کتاب مقدس است که به شما می‌گوید ما در مورد رویدادهای واقعی صحبت می‌کنیم. ما در مورد رویدادهای افسانه‌ای صحبت نمی‌کنیم، بلکه در مورد انواع خاصی از اعمال صحبت می‌کنیم.

خب، او می‌گوید، خب، من چیزی جز کمی روغن زیتون ندارم. کافی است. تو چی داری؟ او، من چیزی ندارم.

من باهوش نیستم. من ثروتمند نیستم. من قادر به کمک‌های مالی بزرگ به کلیسا نیستم.

من چیزی ندارم. تو چی داری؟ چی داری؟ آیا می‌گذاری خدا از آن استفاده کند؟ برو و از همه همسایه‌هایت شیشه‌های خالی بخواه. فقط چند تا را درخواست نکن.

باز هم، چه استعاره‌ی فوق‌العاده‌ای اینجا هست. فکر می‌کنم وقتی به آخرش رسید، احتمالاً گفت، ای بابا، باید کلی شیشه‌ی بیشتر می‌خواستیم. به تعداد شیشه‌هایی که وجود داشت، به همین مقدار روغن بود.

این خدای ماست. این خدای ماست. شما چه دارید، و چقدر حاضرید آن را گسترش دهید؟ چقدر حاضرید خدا از آن استفاده کند؟ گفتنش آسان است، خب، این تمام چیزی است که من دارم.

من نمی‌توانم این را به خدا بدهم. تو هم نمی‌توانی. چرا که نه؟ او، به قول ای. استنلی جونز، در ازای تمام داشته‌هایت، تمام داشته‌هایش را به تو خواهد داد.

استنلی جونز گفت که من بقیه عمرم را صرف این کردم که خودم را به خاطر انجام چنین معامله‌ای سرزنش کنم. بله، بله. خب، این اولین مورد است.

معجزه دوم این است که در منطقه قحطی وجود دارد، و من فکر می‌کنم این هم در مورد دوم و هم در مورد سوم صدق می‌کند. قحطی وجود دارد. باز هم، نیاز

ما به عدل نیاز داریم تا اینجا ظاهر شود. ما به عدل نیاز داریم تا بارانی تولید کنیم که گیاهان را از خاک بیرون بیاورد. همه چیز در حال خشک شدن و از بین رفتن است.

بفرمایید، بفرمایید. در حالی که گروه انبیاء با او ملاقات می‌کردند، او به خدمتکارش گفت که یک دیگ بزرگ بگذارد و برای این گروه آش بپزد. می‌توانم تصور کنم که جیحزی گفت، آقا، آقا، ما چیز زیادی نداریم.

می‌گوید، آن را در قابلمه بریزید، به این گروه غذا بدهید. خب، این تمام چیزی است که داریم. بپایید. همه‌اش را بدهیم.

یکی از آنها برای جمع آوری گیاهان به مزرعه رفت و یک تاک وحشی پیدا کرد و کدوها را در خورش ریخت و خورش کشنده بود. ای مرد خدا. و من قبلاً به این اشاره کرده‌ام.

دوباره اشاره کردم، درست از طریق این روایات، الیاس و الیشع خیلی پیامبر نامیده نمی‌شوند. آنها مردان خدا نامیده می‌شوند، مردانی که خدا قادر است از آنها برای اهداف خوب خود در زمین استفاده کند. این همان چیزی است که من می‌خواهم باشم.

من می‌خواهم مرد خدا باشم. می‌خواهم مردی باشم که متعلق به خداست. تو چطور؟ آیا می‌خواهی زن خدا باشی؟ می‌خواهی مرد خدا باشی؟ دو دل نباش.

خود را به قیمت مرگ او در آش بفروش. و الیشع گفت، مقداری آرد بردار. آن را در دیگ ریخت و گفت، آن را به مردم بده تا بخورند.

و هیچ چیز بدی در دیگ نبود. بله. بله.

آه، آیا زندگی شما می‌تواند اینطور باشد؟ آیا می‌توانید به موقعیت‌هایی بروید که شر در آنها غالب است؟ و با حضور آردتان، خمیرمایه‌تان، هر چه هست، به نحوی آن موقعیت را خنثی کنید؟ به نحوی آن را از بین ببرید؟ آه، اگر خدا در شماست، خدا در من است، و ما می‌توانیم آرامش را به موقعیت‌ها بیاوریم. می‌توانیم امید را به موقعیت‌ها بیاوریم. اگر خدا در ماست، او قادر است.

سومی، دوباره فکر می‌کنم، در این شرایط قحطی است. مردی از بعل شلیشا آمد، که مرد خدا را آورد. این هم از آن.

بیست قرص نان جو که از اولین دانه رسیده پخته شده، به همراه چند خوشه گندم تازه. الیشع گفت: «اینها را به مردم بدهید تا بخورند.» و خدمتکارش، احتمالاً این دوباره دوست ما جیحزی است.

چطور می‌توانم این را در مقابل صد مرد قرار دهم؟ بیست قرص نان، و صد نفر؟ این جواب نداد. آن ریاضیات اهمیتی نمی‌دهد که چه کار می‌کنی.

این کار جواب نمی‌دهد. الیشع پاسخ داد: «به مردم بده تا بخورند.» زیرا خداوند چنین می‌گوید: «آنها خواهند خورد و مقداری هم باقی خواهد ماند.»

مطمئنم، مطمئنم که این شما را به یاد آن وقایع در انجیل‌ها می‌اندازد. یکی از آنها در مرقس فصل ۸، غذا دادن به ۴۰۰۰ نفر. خب، تنها چیزی که داریم پنج نفر است.

آنها بیست نان نداشتند، و پنج نان داشتند. آنها صد مرد نداشتند، چهار هزار نفر داشتند. و چیزهایی هم برایشان مانده بود.

این خدای ماست. این خدای ماست. او عاشق کار کردن در فراوانی و وفور نعمت است.

شما به دنیای اطرافتان نگاه می‌کنید و ممکن است بگویید، خب، من در زندگی‌ام فراوانی زیادی ندارم. بگذارید به شما تضمین بدهم که اگر برای خداوند زندگی می‌کنید، از نظر معنوی فراوانی بیشتری نسبت به زمانی که او نبود، خواهید داشت. و این همان چیزی است که ما اینجا دنبالش هستیم، دوستان.

برکت در عهد عتیق تقریباً منحصرأ فیزیکی و مادی است. و بسیاری از الهیات‌های بد صرفاً بر اساس عهد عتیق بنا شده‌اند. خب، اگر به خدا خدمت کنید، ثروتمند خواهید شد، سالم خواهید شد، راحت خواهید بود.

و اگر ثروتمند و سالم و راحت نیستید، پس واضح است که در دینداری شما مشکلی وجود دارد. اجازه دهید با احترام بگوییم؟ مزخرف. بله، بله، خدا به نیازهای جسمی، دنیوی و مادی ما اهمیت می‌دهد.

خدا می‌خواهد از آنچه هستیم و داریم استفاده کند. خدا می‌خواهد ما را در این زمینه‌ها برکت دهد. اما این چیزی نیست که او در درجه اول به آن اهمیت می‌دهد.

و این چیزی است که وقتی به عهد جدید می‌رویم می‌بینیم. می‌بینیم که عهد عتیق به کجا اشاره می‌کرد. این فراوانی معنوی است که او می‌خواهد به ما بدهد.

و وقتی به مقدسین بزرگ ایمان مسیحی نگاه می‌کنیم، بارها و بارها افرادی را می‌بینیم که تقریباً هیچ چیز از دارایی‌های این دنیا ندارند و با این حال در خداوند ثروتمند هستند. این همان کاری است که او می‌خواهد در زندگی ما انجام دهد. او می‌خواهد من و شما را به وفور نعمت برساند.

او می‌خواهد من و شما را سرشار از شادی کند، نه پژمرده و غرق در نیازهایمان برای مراقبت از خودمان، بلکه آزاد. آزاد برای بخشیدن فراوانی‌ای که او بر ما می‌ریزد و بدین ترتیب ملت‌ها را تغذیه می‌کند. حالا دوباره، نمی‌خواهم مرز سفت و سختی تعیین کنم.

عهد عتیق درباره نعمت‌های فیزیکی، مادی و دنیوی است. و این هیچ ربطی به نعمت‌های معنوی ندارد. من اصلاً منظورم این نیست.

اما من این را می‌گویم: اگر خداوند شما را از نظر معنوی برکت دهد، می‌توانید از هر نعمت مادی یا فیزیکی که به شما می‌دهد، به طریقی که ثروتمندان دنیا هرگز نمی‌توانند، شاد باشید. او می‌خواهد ما را برکت دهد. او قصد دارد ما را برکت دهد.

و هنگامی که او واقعاً کار خود را در روح ما به انجام رساند، در هر آنچه که به ما می‌دهد شادی خواهیم یافت. این کار اوست. شادی‌ای که شادی‌آور است، اما شادی‌ای که صرفاً به کاری که او در روح ما انجام داده است وابسته است.

این معجزات به ما می‌آموزند که خدا به ما اهمیت می‌دهد. او به نیازهای ما اهمیت می‌دهد. او به ما اهمیت می‌دهد.

آنها به ما می‌آموزند که او قادر است. او قادر است شر را در هر فرصتی شکست دهد. آنها به ما می‌آموزند که او خدای فراوانی است، کسی که می‌خواهد فراتر از آنچه می‌خواهیم و آنچه نیاز داریم، به ما عطا کند.

بنابراین ما به مزمور بزرگ چوپان، مزمور ۲۳، فکر می‌کنیم. خداوند چوپان من است. من محتاج نخواهم بود.

هوم. می‌بینی، این به نگرش مربوط می‌شود. به روحیه مربوط می‌شود.

اوه، من می‌خواهم، من می‌خواهم. اگر روحیه‌ات این است، من اینجا هستم تا به تو بگویم که هرگز سیر نخواهی شد. اما اگر بگویی، ای خداوند، می‌خواهم گوسفند تو باشم.

می‌خواهم در دستان تو باشم. خواهی دید که او روزی‌رسان است. او به وفور روزی می‌دهد، چون اهمیت می‌دهد.

خدا خیرت بده.